

اصلاح طلبی دینی از پرآوازه ترین جنبشهای فکری معاصر در جهان اسلام است که از پس رویارویی این جهان با فرهنگ و تمدن غربی و کوشش آنان برای چیرگی بر جهان اسلام خود را نمایند. در آن هنگام که استعمارگران اروپایی جهان اسلام را طعمه ای آماده برای بهره وری خویش یافتند و کوشیدند تا در همه ارکان مادی و معنوی آن گسستگی پدید آرند و با گسترش هر چه فزون تر فرهنگ خود، مسلمانان را با میراث کهن و عزّت آوری که یک بار و به مدت بیش از چندین سده آنان را بر جهان حاکم کرده بود، بیگانه سازند. گروهی از فرهیختگان امت اسلامی، در جای جای جهان اسلام، مردانه قد برافراشتند و از اندیشه اسلامی، که هویت بخش مسلمانان در همه گستره جهان اسلام، از هر نژاد و قوم بود، به دفاع برخاستند.

در این گفتار، سخن در این است که نهضت اصلاح طلبی دینی، با همه اُفت و خیزهایی که داشته، پس از گذراندن مرحله های گوناگون که، سرانجام موفق به تشکیل نظام اسلامی در ایران شد، به گونه مستقیم و یا غیرمستقیم، آشکار، یا پنهان، از سیره امام علی (ع) الهام گرفت. با الهام از سیره آن عزیز، به جست و جوی دردها برخاست و از دردها آگاهی یافت و در پی سامان دادن به نابسامانیها برآمد و کوشید تا از یک سو بنیادهای فکری نظام اسلامی را پی افکند و از سوی دیگر، گام در راه آگاهی بخشیدن به مردم نهد و مبارزه با بی عدالتی و ستم را فرهنگ عمومی مسلمانان سازد. با این حرکت و الهام گیری از سیره مولی، کم کم شاهد پیوند بین اندیشه و عمل شد و نظامی اسلامی بر پایه اندیشه اصلاح طلبی دینی در ایران بنیاد نهاد. در همه این مرحله های دشوار، بویژه در مرحله آغازین و پایانی آن، سیره امام علی (ع) الهام بخش سرآمدان عرصه این پیکار بوده است، چه در جهان اهل سنت و چه در جهان شیعی؛ البته با ناسانیهای فراوان. در این مقاله، به مهم ترین نشانه های اثرگذاری سیره امام علی (ع) بر جریان اصلاح طلبی دینی، در برهه هایی از تاریخ آن، اشاره می شود از آن که پی جویی همه نشانه های این اثرپذیری، مجال فراخ تر می طلبد و کندوکاو و جست و جوی گسترده تر را لازم دارد.

نقطه آغازین: سیدجمال

جریان اصلاح طلبی دینی، با نام سید جمال گره خورده است. او بود که با سرانگشت تدبیرهای فکری خود، راه اصلاحات را رونق و جلایی تازه بخشید و آن را هموار ساخت و تا بدان اندازه کوشید که زینبده عنوان: (سلسله جنبانی نهضت‌های اصلاح طلبی دینی) گردید. 1

بسیار می توان در همین جا درنگ کرد که چگونه عالمی شیعی دگرگون کننده جهان اسلام می شود و به همان اندازه که اهل سنت را از غفلت به در می آورد، در جهان شیعی نیز اثر آگاهی بخش بر جا می نهد و پیام او یکسان در همه دلهای مسلمانانی که آرزوی عزّت اسلام را در سر می پروراندند، جا باز می کند. در همه گستره سرزمین توحید، در مصر، هند، پاکستان، ایران و در روح مردانی چون محمد عبده، رشید رضا، اقبال، نائینی، مطهری، شریعتی

بیایید از زبان بعضی از شیفتگان سید جمال و فرزندان او درباره او بشنویم:

نخست به سراغ شیخ محمد عبده، بزرگ ترین شاگرد سیدجمال در مصر می رویم، همو که بنیانگذار مکتب اصلاح طلبی دینی در مصر و شام گردید و فرهیختگان زیادی را تربیت کرد. در زندگی نامه او آمده است:

(دومین حادثه بزرگ زندگی محمد عبده، ارتباط با سید جمال الدین بود که در سال 1286 هجری به مصر رسید و محمد عبده، یک سال بعد هم صحبت او شد و شخصیت قوی سید جمال و تمایل شدید او به اصلاح اوضاع جهان اسلام و نجات آن از عقب ماندگی اثر فراوانی در جان و روح شیخ محمد عبده بر جای نهاد.) 2 و دیگری آشکارتر از این سخن می گوید:

(محمد عبده، از سید جمال بصیرتی را که الازهر او را از آن محروم نگه داشته بود، بازیافت و از تصوف وهمی و خیالی، به صوفی گری فلسفی و عملی روی آورد و میل صادقانه ای در خود احساس کرد تا برای مردم کار کند و امر اصلاح دینی و مردمی و اجتماعی را به پیش برد و قلم خود را نیکو گرداند، تا از راه نوشته هایش بر افکار عمومی تأثیر گذارد.) 3

و سخن بالاتر از خود عبده:

(پدرم به من حیاتی بخشید که علی و محروس (دو برادرش که کشاورز بودند) در آن با من سهیم بودند، ولی سید جمال به من حیاتی بخشید که من در آن با محمد و ابراهیم و موسی و عیسی و اولیاء و قدسیان شریکم.) 4 فصل آشنایی او با نهج البلاغه، از مهم ترین دوره های فکری اوست. این که محمد عبده انتقادگر به اندیشه ها و ادبیات پیشین، در میان کتابهای کهن اسلامی، نهج البلاغه را برگزیده و به خلاف انتقادی که بر نوشته های معاصر و پیشینیان زبان عربی دارد، به شرح آن پرداخته است. هرچند در پیش گفتار این شرح می نویسد: از روی اتفاق به کتاب نهج البلاغه دست یافته است، 5 ولی دیدار او با سید جمال در پیدایش این (اتفاق) بی اثر نبوده است. 6 زندگی نامه نویسان، اصلاح زبان عربی رایج در مصر را از اندیشه های مهم اصلاح طلبانه عبده می دانند. 7 شاید بی دلیل نباشد که عبده بیش از همه ابعاد نهج البلاغه ارزش آن را به عنوان درسی در فصاحت مورد توجه قرار می دهد و برتری بزرگ آن را در این می داند که با وجود دوری زمان آن روزگار و گسسته شدن نسل زمان عبده، از اصل زبان عربی، در آن واژگانی شگفت یافت می شود، بی آن که نامأنوس باشد و عبارتهای آن از استواری ترکیب برخوردار است، بی آن که پیچیده بنماید و حتی بر این باور است:

(اگر پاره ای از جملات آن را خواننده دریابد، این ناتوانی لفظ یا سستی معنای نهج البلاغه نیست، بلکه از نارسایی ذهن خواننده است.) 8

و سپس از پذیرفتن اثرگذاری سید جمال بر عبده که از جمله دستاوردهای مبارک آن می تواند آشنایی او با نهج البلاغه و شیفتگی او نسبت به این کتاب باشد، محور بودن محمد عبده در جهان اهل سنت نیز از سوی همه پژوهشگران عرصه نهضت اصلاح طلبی دینی پذیرفته شده و او را صاحب مکتبی ویژه در اصلاح طلبی می دانند که شاگردان زیادی را در جهان عرب و اسلام پرورانده است، می توان گمان زد که توجه شیخ محمد عبده از میان همه کتابهای کهن به نهج البلاغه و شرحی که بر آن نوشت، بویژه که به هدف آشنایی جوانانی که آرزومند گشاده زبانی و درست نویسی یا به گفته خودش (ملکات لغوی) در عربی هستند، این کار را انجام داده، همواره مورد توجه شاگردان مکتب او نیز قرار گرفته باشد؛ چه ایشان به گونه مستقیم در آثار خود بدان اشاره کرده و چه آشکارا اشاره نکرده باشند.

رشید رضا، یکی دیگر از پیشگامان فکر اصلاح طلبی دینی در شام و مرید محمد عبده است. به گفته شماری از صاحب نظران:

(در نوشته های او (رشید رضا) چیزی نمی یابیم که پیش از او، سید جمال و عبده، نگفته باشند). 9 و نیز عبدالرحمن کواکبی از اهالی سوریه، از دیگر پیروان محمد عبده است که در بیداری فکر دینی در میان عرب، نقش بسیار داشت 10 و طبایع الاستبداد او، روحی تازه در کالبدها دمید. اقبال پاکستانی هم که در میان نواندیشان دینی، هواداران جدی دارد، از اندیشه های سیدجمال بهره فراوان برده و به گفته یکی از روشنفکران مسلمان:

(اقبال میوه بذری است که سید جمال در این اُمت بایر شده پاشید). 11

جریان اصلاح طلبی سید در ایران نیز، خود را در قالب نهضت مشروطیت نشان داد و در عراق در اندیشه های نائینی، همو که کتاب تنبیه الامّه را نگاشت و بر پایه پاره ای از اظهار نظرها نشانه هایی از اثرپذیری او از اندیشه های کواکبی در کتابش دیده می شود 13 و در دوران معاصر، در اندیشه های آل احمد، شریعتی، مطهری و....

راز آغاز اصلاح طلبی در تفکر شیعی سید جمال

با این که به گفته سید محمد محیط طباطبایی:

(سید جمال الدین در فلسفه مشائی، به میرزا ابوالحسن جلوه و در حکمت اشراق، به حکیم قمشه ای نمی رسید و در معرفت به مبنای حقوق و قوانین اروپا، توسعه نظر و اطلاع میرزا ملکم خان را نداشت و در ریاضیات قدیم به میرزا محمدعلی قاضی یا میرزا عبدالغفار اصفهانی نمی رسید و زبان فرانسه را محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از او بهتر می دانست و میرزا حسنعلی خان خط و انشاء فارسی را بهتر از او می نوشت و میرزا محمد حسین فروغی در نثر و شعر فارسی از او استادتر بود و عربی را شیخ محمد عبده مصری و ادیب اسحق لبنانی بهتر از او می نوشتند؛ ولی در وجود او سَرّی مکتوم بود که من حیث المجموع در وجود کلیه افراد نامبرده یافت نمی شد. سید بی آن که در اروپا درس خوانده یا در کشور آزاد راقی به سر برده باشد در طی اقامت محدود اول خود در اسلامبول و ارتباط با پیشاهنگان نهضت فرهنگی و اجتماعی عثمانی و با استفاده از زبان ترکی و عربی و مراجعه به ترجمه های مختلفی که از فرانسه در مصر و عثمانی به عربی و ترکی شده بود، به حقیقتی آشنا شد که دیگران با وجود فضایل علمی و ادبی مکتب به درک آن موفق نشده بودند). 13

اما شاید راز اصلی و ریشه ای را که در پس این نشانه ها وجود دارد، اندیشه تشیع و نقش محوری امام علی (ع) باشد. مکتبی که به عنوان مکتب گروهی کم شمار، در جهان اسلام همزمان با رحلت پیامبر (ص) خود را نشان داد و با توجه به روشنگریها و تلاش سرسختانه و توان فرسای امام علی (ع) شکل یافت. سید جمال وابسته به این مکتب بود که آغازگر شد و دگرگونی گسترده در اندیشه ها آفرید. برجسته ترین ویژگی تشیع، همانا بینش و نگرشی است که از پذیرفتن این که عقیده دارای هواداران بیش تر، ناگزیر، راست یا درست است، ابا دارد و به شیوه ای که برعکس این نگرش است، از برتری اخلاقی گروه کم شمار مقهور یا مظلوم دفاع عقلانی می کند. در این باره می توان به این حدیث امام علی (ع) استناد کرد که به کمیل فرمود:

(...الناس ثلاثة، عالم ربانی و متعلّم علی سبیل نجاه و همج رعاع، اتباع کل ناعق یمیلیون مع کلّ ریح، لم

یستضیئوا بنور العلم، و لم یلجأوا الی رکن وثیق). 14

مردم سه دسته اند: عالم ربانی و جوای علم که در راه نجات است و سوم، دنباله رو بی هدف (همج رعاع) که

پیروان هر بانگی هستند و با هر بادی به سویی می روند، بهره ای از نور علم و پناه و پشتوانه محکمی ندارند. به گفته حمید عنایت:

(این حکایت، از چند جنبه اهمیت دارد: نخست آن که حدیثش از علی (ع)؛ یعنی تنها امامی است که از میان دوازده امام، حاکم بر همه مسلمانان شد. دوم این که ماجرای مورد بحث در دوره کوفی امارت علی صورت می گیرد که پس از سالها مخالفت پیدا و پنهان با خلفای (غاصب) به قدرت سیاسی رسیده بوده است. بدین سان، به خواننده هشدار داده می شود که نکوهش علی راجع به بی ثباتی عامه مردم، ناشی از بیتابی و گله گذاری عارفی بی عمل و جامعه ستیز نیست، بلکه باید قضاوت یک سیاست شناس تجربه کار شمرده شود. سوم این که احتیاط مفرطی که علی در اظهار نظر خویش به کار می برد، به بهترین وجهی جهل و تعصب و اعتمادناپذیری (همج الرعاع) را نشان می دهد.) 15

این مبني، از سوی عالمان شیعی به پیروی از امام علی (ع) پذیرفته شد و برای ثابت کردن آن، به آن دسته از آیات قرآن که اکثریت در آنها نکوهش شده اند، استناد گردید. 16

در برابر، برتریهای گروه کم شمار آگاه و ستیزه گر با ستم و بی داد، در آثار نویسندگان شیعی بازتاب یافت. 17 استاد شهید مطهری از این حقیقت چنین یاد می کند:

(...گاهی فرقه ای مولود یک بینش مخصوص و اهمیت دادن به اصول اسلامی است، نه به افراد و اشخاص که قهراً گروهی هستند منتقد مانند شیعه صدر اول.) 18

سید جمال، وابسته به بینش ویژه و اصول گرایی است که در رویارویی با کسان و اندیشه ها و پذیرش اندیشه ای و ردّ اندیشه ای، ملاک دارد و آن تشیع به یادگار مانده از امام علی (ع) است. همین است که به سید ابّهت و اقتدار و نفوذی فراتر از هم روزگاران و همگنان، که به دانش در مواردی برتر از او بودند، می بخشد و سخن او جان تازه ای به نیوشندگان آن می دهد، همان که به گفته محمد عبده، حامل روح انبیای بزرگ بوده است.

نگاهی به مهم ترین شعارهای اصلاح طلبان

در این باره شاید بسیار بتوان سخن گفت. و شاید ناسانیهایی در هدفها و شعارهای اصلاح طلبان دینی در گستره جهان اسلام وجود داشته باشد که در جای خود به آنها پرداخته شده است. 19 ولی می توان از میان همه این شعارها و هدفها به اصول مشترک میان اصلاح طلبان سنی و شیعی در جهان اسلام این گونه اشاره کرد: (احیای اندیشه سیاسی سنی و شیعه در زمانه ما، متمرکز به چند مضمون و موضوع اساسی بوده است: شکستن طلسم تقدیس وضع موجود،... انتقاد تاریخی و کندوکاو در عناصر دموکراتیک گذشته.) 20

1. شکستن طلسم وضع موجود:

در هنگام رویارویی مسلمانان با جهان غرب، در سده سیزدهم هجری، غرب در چشم مسلمانان، بزرگ جلوه گر شد. این آگاهی به وضع موجود، هرچند با کُندی و دیر، پدید آمد، ولی سرانجام گستره جهان اسلام را فرا گرفت. سید جمال شیعی، با این که ایرانی بود و کشور او، به زیر سلطه استعمارگران در نیامده بود؛ اما چون دانش آموخته حوزه عراق بود و زودتر با رخدادهای دنیای اسلام، بویژه آن بخش که به گونه مستقیم، در چنگ بیگانگان درآمده بود، آشنایی پیدا کرده بود، به پاشیدن بذر آگاهی در میان ملتهای گوناگون مسلمان همّت گماشت. سید جمال، با نگارش مقاله های مجله عروة الوثقی، آگاهی خود را از وضع موجود عقب ماندگی مسلمانان نشان

می دهد 21 و شاگرد او شیخ محمد عبده نیز، در کتاب (رسالة التوحيد) خود، ضمن پذیرش عقب ماندگی مسلمانان در توصیف آن چنین می نگارد.

(حال مسلمانان حال پزشکی است که در گذشته، دردهای دیگران را درمان کرده و آنان را از نادانی و تقلید بندگی نجات داده است؛ اما امروزه خود به همان مرضی دچار شده است که در آغاز، رسالت درمان آن را داشت، لیکن نمی خواهد از دوائی که در دسترس خویش، شفا جوید، بلکه چشم به راه آن است که یا اجلش فرا رسد، یا معجزه ای او را شفا دهد.) 22

رشیدرضا، در نوشته ها و مقاله های خود از وضع اسفبار مسلمانان، بویژه در خلافت ترکان عثمانی سخن به میان می آورد، 23 و کواکبی نیز کتاب طبایع الاستبداد را بیش از هر چیز برای رسوا کردن استبداد عثمانی نوشته بود که جهان عرب را به پستی و زبونی کشانده بود:

(خدایت پاس بدارد ای شرق، آیا تو را چه عارض گردیده که حرکتت را ساکن نموده، آیا همچنان سرزمین تو با وسعت و پرنعمت می باشد و معدنهای تو بسیار و بی نیاز است... خدای بکشد استبداد را که در زندگی تو مانع ترقی است و ملتها را به اسفل درکها فرو برد.) 24

و عبدالرزاق نیز، ضمن بیان فرق حکومت و خلافت، اولی را ضروری جامعه اسلامی می دانست و دومی را موجب جنگ و خونریزی و زیانهای بسیار که حبّ آن دست یزید را به خون حسین پسر فاطمه، دخت پیامبر، آلود و او را واداشت تا به مدینه حمله برد و... 25

در ایران نیز، افزون بر سیدجمال، شیخ هادی نجم آبادی از نهادهای سیاسی و اجتماعی فاسد زمان خود سخن به میان آورده است.

و سید محمد طباطبائی نیز به انتقاد از وضع موجود در ایران پرداخته است. 26

سرانجام نائینی که مهم ترین کتاب را درباره مشروطه نوشته است، سران ایران را به ضحاک و چنگیز همانند می کند. 27

در دوره های بعدی آل احمد روشنفکر مسلمان، با نگارش (غرب زدگی) گام بزرگ دیگری در آگاهی مردم از وضع موجود و قدرت نقد آن برداشت.

دکتر علی شریعتی دانشگاهی مسلمان نیز، در مجموعه سخنرانیهای خود در حسینیّه ارشاد به انتقاد از وضع

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی حاکم در دهه چهل و پنجاه ایران پرداخت. 28

استاد مطهری نیز که از اثرگذارترین عالمان اصلاح طلب پیش از انقلاب بود، با نگارش کتابهای گوناگون و

سخنرانیهای فراوان، به انتقاد از وضع موجود در حوزه مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی پرداخت و در این باره آثار درخشانی از خود بر جای نهاد. 29

آخرین امیر حلقه اصلاح طلبی، که سرآمد همه ایشان بود حضرت امام خمینی، است که با هوشیاری، تیزبینی، و روشن ضمیری ویژه توانست کاروان اندیشه اصلاح طلبان را راهبری کند و به سر منزل مقصود رساند و آرزو و آمال همه آنان را در نظامی نوین و متکی بر اسلام و استوار بر دوش مردم، بنا نهاد. او نیز، همچون اصلاح طلبان دیگر؛ اما با هوشیاری و آگاهی ژرف تر و نگرشی همه سویه، جدی ترین نقد را از وضع موجود جامعه اسلامی ایران و جهان اسلام، به عمل آورد. بارها و بارها در سخنان خویش به زاویه های گوناگون عقب ماندگی مسلمانان اشاره کرد.

تیزبینی، باریک اندیشی و آگاهی امام خمینی، در این باره، مثال زدنی است. او، نخستین سخنرانی انتقادی خویش

را درباره پست ترین قانون تصویب شده در مجلس شورای ملی ایران: (کاپیتولاسیون) بر زبان راند. همان قانون که شهروندان مسلمان ایران را، از بالاترین مقامهای سیاسی کشور تا پایین ترین آنان، در برابر جان سگهای آمریکایی مسؤول می دانست، در حالی که از آن سوی مصونیت کامل وجود داشت. 30

اینک و از این زاویه اگر به گذشته تاریخ اسلام بنگریم، کدام یک از خلفا، امیران و جاه مندان جهان اسلام، در همه گستره آن، به نقد وضع موجود، پرداخته و آثاری از خود بر جای گذاشته اند؟ اگر با تلاش گسترده در لایه های کتابها و نوشته های تاریخی، کسانی پیدا شوند، و نوشته هایی در این باب به دست آید، مربوط به سده های نخستین نیست، در حالی که نهج البلاغه امام علی (ع) از کهن ترین نوشته ها و آثار این دوره است، که به سبب اهمیت جایگاه تاریخی امام علی (ع) در میان خلفای راشدین، می تواند شیوه نامه مهم (چگونه انتقاد کردن از وضع موجود و پذیرش اصل آن را) به ما بنمایاند.

قالب مورد استفاده امام علی (ع) خطبه های رساست، حضرت با توجه به وضع موجود به ارث رسیده از دوران خلفای پیشین، با جامعه ای روبه روست که در عرصه پیوند با خدا، بستگیها و پیوندهای شخصی و بستگیها و پیوندهای اجتماعی و سیاسی و اصول حاکم بر آنها، دچار مشکل شده و حضرت در جامعه اسلامی که در آن پرهیزگاری در همه عرصه ها، بویژه عرصه اقتصادی به فراموشی سپرده شده و اصول اعتقادی مردم، مانند توحید، معاد به خاطر رابطه ها و بستگیهای شرک آلود اقتصادی به خطر افتاده است و جمود و تحجر، به سبب ظاهر گرایی افراطی دینی، جای اصل را گرفته است، لب به سخن گشوده و به انتقاد از آنها می پردازد. خطبه های گوناگون حضرت، در همه زمینه های: معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مردمان زمان خویش، الگویی همواره جاویدان برای اصلاح طلبان است. از میان آن همه سخن، می توان به روایتی که در آغاز همین مقاله بدان اشارت رفت پرداخت و با نگاهی دیگر، زوایای آن را بررسی کرد: تقسیم سه گانه ای که حضرت از مردمان زمان خویش می کند، به عنوان سیاستمداری آگاه به زمان، آنان را در سه رتبه: عالم، پوینده راه علم و همج الرعاع، قرار می دهد، حکایت دیگری است از ناآگاهی یا به دیگر سخن، کم آگاهی جامعه که عموم ساکنان آن از سطح فراتر نمی روند و بسیار اندک از ژرفای رخدادهای پشت پرده در حوزه سیاست و اجتماع، آگاهی دارند. این ناآگاهی همگانی، همواره بهترین دستاویز سیاستمداران سودجویی بوده که بتوانند از این بی دانشی حداکثر سود را ببرند و منافع نامشروع خویش را به دست خود مردم، خواسته یا ناخواسته، به کف آورند.

بی گمان اگر در جامعه امام علی (ع) همج الرعاع اثرپذیر از سخنان گوناگون، نمی توانستند تصمیم جدی بگیرند و ثبات قدمی داشته باشند، در دوران معاصر اصلاح طلبی که امواج تبلیغات مدرن ذهنیت عامه را شکل می دهد و آگاهیهای او را در سطح پایین نگه می دارد و می کوشد تا همواره دانش از سطح به عمق نرود و دانش به آگاهی و هوشیاری دگر نگردهد، همج الرعاع، بیش تر مصداق یافته است و این واژه نقد بنیاد، به درستی حال عمومی را در همه دوران ها به تصویر می کشد.

آن جا که از وفاداری سخن می گوید و از دگرگونی اخلاقی مردم که چگونه خیانت را زیرکی می پندارند و ناآگاهان نیز از خیانت، به عنوان تدبیر و چاره اندیشی یاد می کنند:

(و لقد اصبحنا فی زمانٍ قد اتَّخذَ اکثرُ أَهْلِ الْعَدَرِ کِیْساً وَنَسَبَهُمُ أَهْلُ الْجَهْلِ فِیهِ الی حُسْنِ الْحِیْلَةِ). 31

ما در زمانه ای زیست می کنیم که در نظر بیش تر مردمان آن، حيله گری و فریب کاری، زیرکی پنداشته می شود و از سوی جاهل این کار (حيله گري) چاره جویی نیکو به حساب می آید.

این نکته روشن است که (نقد وضع موجود) اگر بخواهد ریشه ای و اساسی باشد، نمی تواند به علتها و انگیزه های پنهان و پیدایی به وجودآورنده آن بی توجه باشد و از آن جا که هر وضع موجودی در هر برهه زمانی، زاینده علت‌های پیشین تاریخی خود است، (انتقاد تاریخی) نیز در میان اصلاح طلبان دینی جای خود را باز کرد و هریک سازوار با شرایط زمانی و مکانی به انتقاد از علتها و سببهای تاریخی پستی و نشیب، که سبب پیدایش (وضع موجود) شده بودند پرداختند. انتقادهای تاریخی اصلاح طلبان از زوایای سیاسی، اخلاقی، فرهنگی و دینی صورت پذیرفته است. شماری یک علت را مهم تر از دیگر علتها می دانستند و از آن سخن به میان می آوردند؛ اما در هر حال، همگی به کار (انتقاد تاریخی) توجه داشتند.

سید جمال در استدلال به آیه مبارکه (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم) می گوید: (اعتقاد جبری مآبانه به نیروی کور و بی رحم و بی دلیل سرنوشت، بزرگ ترین عامل واماندگی و اسارت مسلمانان در دست فرمانروایان خودکامه و استعمارگران بیگانه بوده است). 32

مرام و آیینی که در اهل سنت در قالب پیروی از (اولی الامر) بدون چون و چرا خود را نمایانده بود و در همه گستره تاریخ اسلام رواج داشت و در میان شیعه نیز در قالب واژه (انتظار) آنان را به بی عملی سیاسی کشانده بود.

به نظر محمد عبده، نتیجه بی انصافیها، زیاده رویها و کندرویهای فکری در میان مسلمانان در مسائلی چون تعقل و تعبّد، کم کم، روح تقلید حاکم شد و مسلمانان را از پیشرفت علمی باز داشت. همراه این دگرگونیها و بر اثر کشاکشهای خواستاران قدرت سیاسی، نادانان پیروز شدند و همان اندک مایه ای را که از علوم نظری و عقلی میان مسلمانان باز مانده بود، نابود کردند و در پناه فرمانروایی جاهلان، دانشمندان دروغینی پیدا شدند که ذهن و فکر مسلمانان را آشفته تر کردند و چیزهایی گفتند که با روح اسلام هیچ گونه سازگاری نداشت. 33

استاد مطهری نیز، به روشنی از تعبّد بدون خردورزی و خردگرایی که حاکم براندیشه اسلامی شده بود انتقاد کرد و چنین تعبّدی را راه گریز از خردگرایی خواند 34 و در بررسی منصفانه میان سازمان روحانیت شیعه و سنی، از یک سو وابستگی علمای سنی به حکومت را از کاستیهای اساسی آنان خواند و آزادگی روحانیت شیعی را ستود و از سوی دیگر، وابستگی روحانیت شیعه را به درآمد خمس از انگیزه های مهمّ عوام زدگی و رواج آن در میان ایشان به حساب آورد. 35

چنان که دکتر علی شریعتی نیز به طرح (تشیع علوی تشیع صفوی) کوشید تا به بازخوانی دوباره تاریخ اسلام در قالب انتقاد از تشیع صفوی و احیای تشیع علوی بپردازد و در این باره به بازخوانی مفاهیمی چون (دعا) (انتظار) و ... پرداخت. 36 البته در این بررسیها به اندیشه های او ناخالصیهایی راه یافته که در جای خود باید بررسی شوند. حضرت امام خمینی، با توجه به دیدگاهی که داشت ریشه شوربختیهای جامعه اسلامی را در تز (جدایی دین از سیاست) می دانست و بارها و بارها در سخنرانیهای پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی آن را نقد کرد و پی آمدهای ناگوار آن را برشمرد:

(ماها غفلت هم کردیم... و ما را کناره گیر کردند، نگذاشتند در امور مسلمین دخالت بکنیم. اسباب این گرفتاریهایی شده است که الآن در سرتا سر کشورهای اسلامی داریم می بینیم، در همه جا این مسائل هست. باور کردند علمای اهل سنت به این که اطاعت از هر قلدری باید کرد. ... این را کدام عقل می پذیرد. پیغمبر اسلام احکام بفرستد، خدای تبارک و تعالی احکام بفرستد، بگوید که نماز بخوانید بعدش هم بگوید اطاعت کنید از آتاتورک که می گوید نماز نخوانید از کدام بشنویم از خدا، یا آتاتورک؟... معقول نیست که خدای تبارک و تعالی

مردم را وادار کند که از رضاخان که همه جهات شرعی و اسلامی را کنار می گذاشت، شما اطاعت کنید. دین

بفرستد بعد بگوید از کسی که لادین است اطاعت کنید.) 37

امام گستره انتقاد تاریخی خود را تا صدراسلام به پیش می برد و بر این باور بود که بالاترین کثر راهه روی، به تعبیر حضرت امام:

(بالاترین مصیبتی که بر اسلام وارد شد، مصیبت سلب حکومت از حضرت امیر، سلام الله علیه، بود و عزای او از عزای کربلا بالاتر بود. مصیبت وارده بر امیرالمؤمنین و بر اسلام، بالاتر است از آن مصیبتی که بر سیدالشهداء سلام الله علیه، وارد شد. اعظم مصیبت‌ها این مصیبت است که نگذاشتند مردم بفهمند اسلام یعنی چه.) 38
یا می گوید:

(حکومت‌های صدر اسلام، مثل علی بن ابی طالب چه جور بود، یک حکومت اسلامی روی عدالت بعدش افتاد در دست بنی امیه، و بنی عباس و حکومت‌های دیگر و شاهنشاهی و... دیگر حکومت اسلامی نشد.) 39
چنانچه گفته شد، روحیه انتقادگری در شیعه در همه سده های گذشته وجود داشته است؛ اما برای اهل سنت، که در دام توجیه حاکمان افتاده بودند و هر حاکمی را مشروع می دانستند و مشروع بودن حکومت وی را می پذیرفتند، که سابقه تاریخی نداشت، بویژه که پس از انسداد باب اجتهاد در حوزه علوم نیز، انتقاد علمی و نقد و بررسی دلیلها از رونق افتاد و در جهان سیاست نیز هرگز سنت نقد دنبال نشد. از این روی، برای اصلاح طلبان مسلمانی که می خواستند با تکیه بر اسلام و سنت‌های نخستین آن به نقد تاریخی بپردازند و از سوی مخالفان خود به بی دینی متهم نشوند، پیدا کردن الگوی تاریخی انتقاد بسیار ضروری بود، الگویی که در پناه آن سنت انتقاد تاریخی را رواج دهند و نشاط و شادابی بیافرینند. در این میان، چه الگویی از امام علی (ع) بهتر و والاتر و اصیل تر!

شخصیتی که با داشتن جایگاه ویژه در نزد اصحاب پیامبر (ص) و حضور اثرگذار در بیست و سه سال رسالت نبوی و نیز دوران سه خلیفه، به هنگام انتخاب از سوی مردم به خلافت، در خطبه ای، به نقد تاریخی می پردازد و از سیره خلفای پیشین انتقاد می کند، همان سیره ای که بویژه درباره دو خلیفه نخستین در رتبه سنت نبوی در چشم اهل سنت نشست بوده.

انتقاد تاریخی از این سیره که بسیار دستاویز اندیشه های دینی بازپسین در جهان اهل سنت قرار گرفته بود، 40 بویژه در حوزه سیاست، برای اصلاح طلبان سنتی مائده ای آسمانی به حساب می آمد و نکته جالب تر آن که در دلسوزی و پارسایی و زهد امام علی (ع) در دوران خلفا و نیز در عهد خلافت خود مخالفی وجود نداشت. امام علی (ع) چنان رفتاری از خود نشان داده بود که به خلاف شایسته تر بودن از دیگران برای خلافت، شکیب ورزانه از آن گذشت و در همه سالهای سکوت خود، هرگز رفتاری که نشانی از قدرت طلبی در آن باشد، بروز نداد و حتی در یک مورد (شورای شش نفره) به سبب داشتن اعتقاد به انتقاد تاریخی و برای جلوگیری از انسداد فکری و رکود اندیشه در حوزه سیاست و معارف دینی، چشم از خلافت پوشید، تا حق انتقاد تاریخی را برای خود نگذارد و راهی بگشاید برای آیندگان در جهان اسلام.

و این همه، همان بود که اصلاح طلبان بدان نیازمند بودند. تکیه گاهی در درون سنت و معتبر در گستره جهان اسلام و نزد همه فرقه ها، بدان سان که سیره او جزء سنت اسلامی به حساب آید و در درستی آن نتوان تردیدی ابراز داشت. در این جا، نگاهی می افکنیم بر خطبه شقشقیه و مهم ترین انتقادهای امام علی (ع) را از سیره خلفا، باز می خوانیم: در این خطبه معروف، امام به نقد شیوه انتخاب و عملکرد سه خلیفه پیشین پرداخته

است.

خلیفه اول:

1. رها کردن اصل شایسته سالاری: امام، در این خطبه، با اشاره به پذیرش خلافت از سوی خلیفه اول، عمل او را نقد می کند. زیرا امام بر این باور است که خلیفه اول، از جایگاه وی، در جامعه آگاهی داشته و شایستگی او را برای امر خلافت می دانسته و با این حال، آن را ندیده گرفته و لباس خلافت را پوشیده، است. این حرکت را رها کردن و زیر پا نهادن اصل مهم شایسته سالاری در نظام اسلامی می داند:

(اما واللّٰه لقد تقمّمها فلان وآنه لَيَعْلَمَنَّ محلی منها محلّ القطب من الرّحی ینحدر عنّی السیل ولایرقی الیّ الطیر.) 41

هان! به خدا سوگند، جامه خلافت را در پوشید و می دانست خلافت، جز مرا نشاید که آسیا سنگ، تنها گرد استوانه به گردش درآید. کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قلّه ام گریزان. جالب آن که در داستان سقیفه، بر پایه نقلهای تاریخی، ابوبکر و عمر و ابوعبیده جراح (مهاجرین) در برابر انصار (اهالی مدینه) با استناد به خویشاوندی و نزدیکی خویش به پیامبر اکرم (ص) خلافت را به چنگ آوردند و حال آن که از همین زاویه نیز هرگز نسب و نزدیکی ایشان به پیامبر (ص) درخور سنجش با امام علی (ع) نبود. امام در جای دیگر در نقد آن فرمود:

(واعجبا اتکون الخلافة بالصحابه و لاتکون بالصحابه والقراة.) 42

آیا خلافت به همنشینی با پیامبر است؛ ولی به همنشینی و وصیت نیست؟

2. حاکم کردن پیوندها و بستگیها به جای معیارها و قانونها و نابودی اهل شایسته سالاری: در متنهای تاریخی این خبر آمده: نخستین، در امر خلافت، خود را برترین مردم نمی دانست و با این حال، دومی را به جای خود برگمارد، همو که در راه رساندن اولی به خلافت، تلاش فراوان کرد و به عنوان یکی از عالی رتبه ترین مشاوران و نزدیکان خلیفه او را حمایت کرد و مخالفان را سرکوب . 43

این کوششها از چشم خلیفه نخست پنهان نماند و چون در بستر مرگ قرار گرفت، امر خلافت را به او سپرد تا جبران کوششهای پیشین وی را به خلاف مخالفت شماری از اصحاب، کرده باشد.

امام علی (ع) چنین نگرشی از خلافت را حاصل حاکمیت پیوندها و بستگیها می داند و می فرماید:

(فیاعجاباً بینا هو یتقیلها فی حیاته إذ عَقَدَها لآخر بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ ما تشطّراً صَرَعِیها.) 44

شگفتا! کسی که در زندگی می خواست خلافت را واگذارد، چون آجلش رسید، کوشید تا آن را به عقد دیگری در آرد.

خلیفه دوم:

1. قرار دادن سیاست در بستر خشونت: جدی ترین انتقادی که امام علی (ع) بر دوران دراز خلیفه دوم دارد، مشروعیت بخشیدن به خشونت است. در این باره نیز تاریخ گواهی صادق است بر آنچه او انجام می داد. به عنوان نمونه، گفته شده بر فرزند باده نوش خود، دوبار حدّ جاری کرد که در دومین بار، از شدت جراحتهایی که بر او وارد شده بود درگذشت،⁴⁵ یا این که زنان از شنیدن فریادهای خلیفه چنان می ترسیدند که در مواردی به سقط جنین انجامید. 46 بسیار در اجرای حدود شرعی شتاب داشت و همین شتاب، ضریب لغزشهای او را بالا می برد. داوریهای قضایی امام علی (ع) در این دوران بدان اندازه، کمک کار او شد که خود گفته بود: (لولا علیّ لهلك عمر.)

امام در وصف خشونت خلیفه دوم می فرماید:

(فَصَبَّرَهَا فِي حَوْزَةٍ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمُهَا وَيَخْشُنُ مَسْهَا وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِذَارُ مِنْهَا.) 48

سپس آن را به راهی درآورد ناهموار، پیرآسیب و جان آزار که رونده در آن هر دم به سر درآید، و پی درپی پوزش خواهد.

در حالی که در دیدگاه امام، مدارا در امر سیاست، یگانه راه حرکت صحیح جامعه به پیش است:

(فَصَاحِبُهَا كِرَاكِبُ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْنَقَ لَهَا حَزَمَ وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم.) 49

سواری را مانست که بر بارگیر نشیند، اگر مهارش بکشد، بینی آن آسیب ببند و اگر رها کند سرنگون افتد و بمیرد.

آن گاه امام، به چند نتیجه این شیوه (خشونت مداری) در روحیه مردم اشاره می کند:

(فَمَنْبِي النَّاسِ - لَعَمْرُ اللَّهِ - بِخَبْطِ وَشِمَاسٍ وَتَلَوْنٍ وَاعْتِرَاضٍ.) 50

به خدا سوگند که مردم چنان گرفتار شدند که کسی بر اسب سرکش نشیند و آن چهار پا به پهنای راه رود و راه راست را نبیند.

الف. گمراهی: خشونت نامشروع، مردم را از دین خدا بیزار می کند و زمینه های گمراهی آنان را فراهم می آورد.

ب. توقف و ماندگاری: خشونت، بویژه آن گاه که در قالب رسم رایج درآید، احساس انسانی در جامعه را می میراند

و روحیه ترس را حاکم می کند و با حاکمیت ترس، هرگونه آفرینندگی و پویایی به فراموشی سپرده می شود و

بسترهای نخستین توقف، مانایی و مرگ اندیشه و عمل را در جامعه فراهم می آورد.

ج. رنگارنگی: رنگارنگی به جای یک رنگی و پیدایش رفتارهای چندگانه. این رفتار نیز، بی گمان از پیامدهای جامعه

خشونت مدار است. آن گاه که خشونت جای قانون عادلانه را می گیرد و هواهای نفسانی، جایگزین قانونهای

اصولی می گردد، مردمان از ترس خشونت، بر خلاف واقع، وانمود به نگهداشت قانون می کنند؛ اما چون قلبی

ندارند، رفتارهای واقعی خویش را پنهان می دارند. به این گونه، زیستی دوگانه را شیوه خویش قرار می دهند که

معنای دیگر آن ریا و نفاق است همان که به شدت مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است. چنین جامعه دورنگ و

مردمان چند گونه رفتار، سرانجام و روزی رفتارهای واقعی خود را نشان خواهند داد. این شیوه، در اساس با سنت

نبوی ناسازگار بود.

2. خویشاوند سالاری: انتقاد دیگر امام به رفتار دومی، در حوزه اداره حکومت و تشکیل شورایی خویشاوندسالار

بود که وابستگی نزدیک سببی و نسبی چهار تن از اعضای آن، با سومی، به نظر امام علی (ع) یکی از علت های اصلی

انتخاب وی، به خلافت بوده است:

(فِي اللَّهِ وَلِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أَقْرَبَ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ. لَكِنِّي أَسَفْتُ إِذْ أَسَفُوا

وَطِرْتُ إِذْ طَارُوا، فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْفِهِ وَ مَالِ الْآخِرِ لِصَهْرِهِ مَعَ هُنَّ وَهَنَ إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ.) 51

خدا را، چه شورایی! من از نخستین چه کم داشتم که مرا در پایه او نپنداشتند و در صف اینان داشتند؛ ناچار با

آنان انباز، با گفت و گوشان دمساز گشتم. اما یکی از کینه راهی گزید و دیگری داماد خود بهتر دید و این دوخت و

آن برید، تا سؤمین به مقصود رسید.

جالب آن که محمد عبده مصلح بزرگ جهان اهل سنت نیز، در شرح خود بر نهج البلاغه، این ایراد امام به ترکیب

شورا، را پذیرفته و فضای خویشاوندسالاری آن را تأیید کرده است. 52

خلیفه سوم:

1. سودجویی شخصی: امام علی (ع) رفتار حکومتی خلیفه سوم را سودجویانه ارزیابی می کند و پرده از اندیشه ای ناروا برمی دارد که چگونه او بیت المال مسلمانان را مال شخصی خویش به حساب می آورد: (الی ان قام ثالثُ القوم ناتجاً حِصْنِیْهِ بَیْنَ نَثِیْلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ). 53

تا سومین به مقصود رسید و همچون چارپا بتاخت و خود را در کشتزار مسلمانان انداخت و پیایی دو پهلوی را آکنده کرد و تهی ساخت.

2. بازگذاشتن دست خویشان بر بیت المال: پیامد سیاستهای پیشین خلفا، میدان یافتن اندیشه ای بود که بر پایه آن، مال خداوند مال شخصی خلیفه به حساب می آمد و او خود را مجاز می دانست که هر آنچه از این ثروت می خواهد در اختیار خویشاوندان خود با عنوان (صله رحم) قرار دهد. چنان که در خمس غنائم افریقیه را به عبدالله بن سعد بن ابی صرح برادر ناتنی خود واگذاشت. حضرت می فرماید:

(و قام مَعَهُ بنو ابیه یَخْضُمُونَ مالَ اللَّهِ خِضْمَةً الِابِلِ نَبْتَةَ الرَّبِیعِ). 54

خویشاوندانش به او ایستادند و بیت المال را خوردند و بر باد دادند. چون شتر که مهار بُرد و گیاه بهاران چرد. بدین گونه امام علی (ع) به نقد شیوه تک تک خلفای پیشین پرداخته و پیامدهای هر یک از حرکتها ناهنجار آنان را باز گو کرده است و در ضمن، خواننده خطبه را با این روایت تاریخی آشنا می سازد که چرا در شورا، عمل به سنت دو خلیفه پیشین را نپذیرفت و حق انتقاد را برای خود نگهداشت. زیرا اگر پذیرفته بود و به جای سوّمی، به خلافت رسیده بود، هرگز امکان نقد از عملکرد خلفا را نداشت.

امام، همچنین در این خطبه به اصلاح طلبان همه دورانشان داد که با طمع ورزی در حاکمیت و قدرت سیاسی، نمی توانند مصلحانه به نقد بپردازند. و تا به تصفیه روح و دل از هر گونه طمع در قدرت سیاسی نپردازند، امکان نقد صحیح را نخواهند یافت. امام به عنوان سیاستمداری آگاه و دوراندیش، اندیشه، مرام، و شیوه خود را از سیاست بازان جدا می سازد و اصلاح طلبی واقعی را با نقد منصفانه در هم می آمیزد و ضمن برشمردن آسیبهای جامعه ای که خود شاهد آنها بوده، پای از جاده انصاف بیرون نمی نهد، چنانچه در هنگامی که به خلافت برگزیده شد و مردمان از هر سوی سخنی درباره سوّمی می گفتند و از جمله: وی را قرآن سوز می خواندند، حضرت برآشفته و توضیح داد که چگونه این عمل وی، با نظر ایشان بوده و حضرت با آن موافقت داشته است. 55 و این درسی دیگر بود برای مدعیان اصلاح طلبی که تا درباره دشمن خویش نیز به دیده انصاف بنگرند، چه رسد به دوستان و همکیشان.

3. جستن عناصر دموکراتیک از درون سنت اسلامی:

واقعیت چنین بود که در بیش تر حکومتهای مَلّی که در غرب پیدا شده بودند، از (دموکراسی) و حقّ انتخاب مردم بسیار سخن می رفت و حکومت گران خود را پای بند به این شعار وانمود می کردند. این شعارها برای دیگرانی که از بیرون به غرب چشم دوخته بودند، شعارهای پرجاذبه ای می نمود. بویژه برای مردم سرزمینهای اسلامی که از رنج کهنه استبداد به جان آمده و همواره در زیر سلطه نظامهای سلطنتی یا خلافت زندگی را گذرانده بودند. فروپاشی خلافت عثمانی در آغاز سده بیستم، از یک سو و دیدن نظامهای سیاسی غربی از سوی دیگر، موضوع قدرت سیاسی را در نزد اصلاح طلبان دینی مهم نشان می داد و آنان می کوشیدند تا با تکیه بر سنت اسلامی، تعریفی تازه از قدرت سیاسی و چگونگی مشروع بودن آن و نقش مردم در مشروع بودن و اقتدار حکومت اسلامی،

ارائه دهند و الگویی سازوار با باورهای دینی مردم داشته باشند که هم برجستگیهای نظامهای دموکراسی غربی را داشته باشد و هم با اسلام سازگار افتد.
در مثل:

(حق انتخاب حکام، روش انتخاب و حق قیام در برابر بی عدالتی، از مبانی هستند که فواید عملی فراوانی برای روشنفکران دینی داشته است و بویژه در باب حق و روش انتخاب مباحثی چون: بیت، شورا، اجماع و اهل حلّ و عقد بازآفرینی شده اند و نمونه هایی تاریخی از آنها را می توان در عملکرد خلفای راشدین گزینش کرد.) 56
این پی جویی در میراث اسلامی، حکایت از امر دیگری داشت و آن این که اصلاح طلبان دینی، همگی باور به غنای ذاتی اسلام داشتند و می کوشیدند تا با تکیه بر تاریخ و متون اسلامی به نمونه هایی از کارکرد پیشین مسلمانان دست یابند، تا تکیه گاه پرداخت نظریه های نو باشد.

در مثل، سید جمال چون در رساله نیچریه می خواهد از حقیقت اسلام در برابر متفکران مادی مذهب، دفاع کند، شرایط پیشرفت ملتها را باز می گوید و همه آنها را در اسلام به زیبایی و شکوه می بیند. 57
و شاگرد او محمد عبده نیز، از این حقیقت بدین گونه سخن می گوید:

(اگر روشنفکران هواخواه غرب، قرآن و تاریخ اسلام را به روشنی که او نمونه ای از آن را در عبارت های بالا آموخته است، بنگرند، بسیاری از مبانی اجتماعی و سیاسی انقلابی یا اصلاح طلبانه ای را که به رغم ایشان تنها غرب به کشف آنها کامیاب بوده است، در معارف اسلامی خواهند یافت. در مثل به نظر او اصل سودبخشی (utility) که شعار مکتب بنتنام انگلیسی (Bentnam) و پیروانش بوده است، همان اصل مصلحت فقها و مفهوم دموکراسی پارلمانی، همان مفهوم شورا است و پدیده افکار عمومی که در جهان امروز اغلب یکی از نیرومند ترین عوامل تعیین راه و روش سیاسی و اجتماعی ملتهاست با رسم اجماع که یکی از منابع مهم فکر دینی در اسلام است مطابقت دارد.) 58

میرزای نائینی، بر این باور است که بسیاری از شیوه های خوب و مفید سیاسی اجتماعی را غربیان از مسلمانان گرفته اند 59 و کسانی چون شریعتی و مطهری نیز در آثار خود به این غنای ذاتی اسلام، باور دارند و آن را در آثار خود، به گونه ای بازتاب داده اند. حضرت امام خمینی، در این باب، سخنان و موضع گیریهای بسیار خوب و خردمندانه ای دارد. در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی که شماری برای تعیین نوع حکومت به واژه های غربی روی آورده بودند، با مخالفت امام روبه رو شدند:

(این توهم را در ذهن می آورد که اسلام محتوایش خالی است از این؛ لذا احتیاج به این است که قیدی پهلویش بیاورند و این برای ما بسیار حزن انگیز است؛ زیرا اسلام همه چیز است مانند این که شما بگویید ما اسلام می خواهیم و می خواهیم به خداوند هم اعتقاد داشته باشیم.) 60
یا به روشنی می گوید:

(دموکراسی اسلام کامل تر از دموکراسی غربی است.) 61

این گونه اسلام را پویا دیدن و گنجینه های فرهنگی آن را نامحدود دانستن و سازوار و سازگاری ابدی آن را با همه زمانها و مکانها درک کردن، همان است که شهید محمد باقر صدر از آن به عنوان: (ماوراء تاریخ بودن اسلام) 62 یاد می کند که می تواند در هر زمان، جلوه گیریهای سازوار با زمان را داشته باشد.

به حکم استقرای تاریخی اگر بخواهیم درباره شیوه انتخاب رهبر، موادّ مورد نیاز اصلاح طلبان دینی را به دست آوریم، باید به سراغ حکومت پیامبر (ص) و امام علی (ع) برویم که حکومت آنان سرشار است از داده های

دموکراتیک و مردسالارانه دینی که سرگذشت آنها برای امروزیان شگفت انگیز می نماید.

اگر از اساس وحی، که علاقه مردم به پیامبر (ص) را موجب می شد، صرف نظر کنیم و به سراغ جانشینان تاریخی حضرت بیاییم، هرچند در سلوک سیاسی خلفایی چون: خلیفه اول و دوم نیز داده های دموکراتیک دیده می شود که حکایت از اهمیت به داده های دموکراتیک در آغاز تشکیل خلافت اسلامی دارد. اما اگر به گونه ویژه در پی نمادی دموکراتیک از شیوه انتخاب رهبر و مشارکت مردمی در آن باشیم. باید اقرار کنیم که شیوه انتخاب اولی، دموکراتیک نیست و در به خلافت رسیدن وی، انتصاب رخ داده، نه انتخاب. و دومی نیز، بدون حضور همه مردمان و تنها با شرکت بخشی از ایشان، به صلاحدید چند نفر به خلافت برگزیده شده که البته دیگران به اختیار و یا اجبار بدان تن داده اند. البته شورای شش نفره ای که سوّمی را برگزید، بدون در نظر گرفتن ماهیت و وابستگی ویژه پنج تن از اعضای آن به یکدیگر و جهت گیری و یژه در مقایسه با برگماری دومی از سوی اولی، گامی به پیش بود، اگر شرایط و اعضای آن به گونه ای دیگر شکل می یافت.

بی گمان و به دور از گزافه گویی و تعصّب ورزیها، انتخاب امام علی (ع) در همه تاریخ اسلام بی مانند است. در لحظه لحظه حکومت امام، حضور و رأی مردم نقش اساسی دارد. اگر خلفای پیشین با نصب یا شورای شش نفره و یا با رأی گروه ویژه به خلافت رسیدند، امام علی (ع) با رأی مستقیم و شور هیجان مردم به خلافت برگزیده شد. امام، با این که زیر بار خلافت نمی رفت، سرانجام، پافشاری بسیار مردم، او را ناگزیر کرد که تن به خلافت دهد. در گزارشی که ابن اثیر از این واقعه تاریخی آورده، نشان داده که چگونه شورشیان بصره، کوفه و مصر، نخست نزد صحابه رسول خدا (ص) می روند و هر یک از آنان به دلیلهایی خلافت را نمی پذیرند و آن گاه سراغ امام علی (ع) می آیند و حضرت نیز نمی پذیرد. سرانجام، پس از مدتی سرگردانی به سراغ بزرگان مدینه می آیند و از آنان می خواهند تا تکلیف خلافت را روشن سازند و شخص خلیفه را برای بیعت پیشنهاد کنند. ایشان نیز، پس از ارزیابی وضعیت موجود، نزد امام می روند از او می خواهند تا خلافت را بپذیرد و امام نیز این پذیرش را بسته به این می داند که همگان در مسجد مدینه حضور یابند و آشکارا دست بیعت دهند، چنین می شود. همه در مسجد حاضر می شوند و یکان یکان مردم با او بیعت می کنند. 63

این میزان از مشارکت مردمی در انتخاب زمامدار، در سده هایی که جهان غرب در وضعیّت نابسامان سیاسی به سر می برد، نمونه است. و از این روی، بیش ترین عناصر نظامهای دموکراتیک و مردم سالاری را می توان در چگونگی انتخاب و سالهای حکومت حضرت علی (ع) دید و این جلوه، آن گاه اهمیت بیش تر می یابد که حکومت حضرت فصل الخطاب پایان نوعی نظام مردم سالار دینی به حساب می آید و پس از آن نظام استبدادی و ملوکیت، به گفته مورخان، در جهان اسلام آغاز می گردد. 64

پیشنهادهای نظری و عملی اصلاح طلبان دینی

این مرحله دوم در سیر تاریخی اصلاح طلبی به حساب می آید. آن زمان که پس از شناخت دردها، درمانهای آن نیز ارائه می گردد و اصلاح طلبان با دقت کافی در شناخت علتها، به سراغ راهکارهای عملی اصلاح پیش می روند. مهم ترین راهکارهای پیشنهادی اصلاح طلبان دینی عبارت بود از:

الف. اجتهاد: اطلاع طلبان دینی، بر این باور بودند که برداشتهای دینی درگذر زمان دچار خرافه هایی گردیده که پویایی و شادابی را از آن گرفته اند. از این روی، باید به اسلام راستین بازگشت، اسلامی که توان اداره سیاسی و اخلاقی مردم را دارد و این، با قوه اجتهاد ممکن است.

سید جمال درباره بایستگی اجتهاد می نویسد:

(راه یافتن خلل در ارکان هستی امت اسلامی و نزول آن از مقام شامخش، فقط ناشی از ترک آن اصول محکم و کنارگذاشتن قواعد پابرجای آن عامل حقیقی خواهد بود که با ترک آن اصول، بدعت‌های ناروا میان آنان به وجود آمد. گرچه آن بدعت‌ها در بدو امر، قابل توجه نبود، ولی معتقدان آن بدعت‌ها را جانشین آن اصول ثابت کردند و از راه راستین، که دین به آنها نشان داده، روی گردان شدند و همه چیزهایی که دین به خاطر آنها آمده بود و حکمت الهی برای تأمین سعادت در دین گنجانیده بود، به دور انداختند و جز نام از آن چیزی باقی نگذاشتند فقط عبارات و جملاتی که لفظ خوانده می شد، باقی ماند. این بدعت‌ها و سنت‌های تازه ابداعی، میان امت و حقیقت، حایل و مانع شد. حقیقتی که گاهی صدای آن را از برخی مناطق اسلامی می شنویم.) 65

همو می گوید:

(پیشوایان بزرگ در گذشته اجتهاد کردند و کار بسیار خوبی کردند، ولی این درست نیست که بگویم آنها تمام اسرار و رموز قرآن را درک کردند. اجتهاد آنها در مقابل محتویات قرآن در حکم قطره ای است از دریا.) 66
محمد عبده می نویسد:

(از ائمه اربعه نقل شده که پذیرش گفتار آنان، بدون آگاهی از دلیل که برای آن حکم دارند، نهی کرده اند و دستور داده اند: اگر گفتار آنان با کتاب خدا و سنت رسول، مخالفتی داشته باشد، آرای آنها را ترک کنند.) 67
محمد اقبال از بزرگ ترین اندیشمندان مسلمان اصلاح طلب، در باب اجتهاد سخنی شیرین دارد:
(جهان در حرکت است، فرهنگ اسلام اساس وحدت جهانی را در اصل توحید می داند. مبنای معنوی و روحانی حیات، مطابق تشخیص اسلام، ابدی است و خود را به وسیله تنوع و تفسیر نشان می دهد. هر جامعه ای که بر اساس پایه ای استوار باشد، باید دو وصف خلود و تغییر را در حیات خود هماهنگ کند، ولی اگر اصول ابدی، به معنی مصون از تغییر و تبدیل تلقی شود و چنین تصور شود که هیچ نوع تغییر و تبدلی در آن روا ندارد، این نتیجه پیدا خواهد شد که آنچه اصولاً حرکت دارد، باید راکد شود و اصل حرکت در بنای اسلام، اجتهاد است و در این باره باید گفت که: بسیار اسفبار است که به این اصل حیات بخش، هیچ وقت اجازه داده نشد که آزادانه در میان مسلمین به کار افتد.) 68

در جهان تشیع نیز، اصلاح طلبان مسلمانی، چون: شهید مطهری و امام خمینی، به پویایی اصل اجتهاد باور داشتند. البته با این تفاوت که چون شیعه در اساس، اجتهاد را آزاد می دانست، حرکت اصلاح طلبان مسلمان نیز به سراغ اجتهادی پویا و استوار بر چهارچوب‌های سنت، سمت گیری شده بود و در عمل به خاطر عدم رویایی با مسائل نو از زایایی و پویایی افتاده بود و عالمان شیعی هم به سنت مرسوم، تنها به تکرار بحث‌ها و دیدگاه‌های پیشینیان می پرداختند و روح تقلید در همه عرصه ها حاکم شده بود و همه توان‌ها در مسائل فرعی به کار گرفته می شد.

امام، از این وضع، چنین گزارش می دهد:

(وسوسه کرده اند که اسلام چیزی ندارد، اسلام پاره ای احکام حیض و نفاس است. آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند. حق هم همین است آخوندهایی که اصلاً به فکر معرفی نظامات و نظریات و جهان بینی اسلام نیستند و عمده وقت شان را صرف کار می کنند که آنها می گویند و سایر کتاب‌های اسلام را فراموش کرده اند باید مورد چنین اشکالات و حملاتی قرار گیرند؛ آنها هم تقصیر دارند.) 69

دفاع ایشان از اجتهاد آزاد و پویا و مبتنی بر چهارچوب اصلی سنت، از مهم ترین حرکت‌های اجتهاد در سده های

واپسین است.

در این راه نیز، اصلاح طلبان سنی می توانستند به الگویی چون امام علی (ع) تکیه کنند. آنان در برابر سدی به نام انسداد باب اجتهاد، که از سده سوم به بعد، جهان اهل سنت را در بر گرفته بود، نیاز داشتند تا از سیره صحابه و مسلمانان صدر اسلام، دلیلی بر مشروع بودن اجتهاد بیابند.

البته پاره ای از کارهایی که خلیفه اول و دوم، در دوران خلافت خود، در پیش گرفتند، در مبنای فقهی اهل سنت (اجتهاد) انگاشته شده است؛ اما نخستین کسی که واژه اجتهاد را در برابر سنت رایج زمانه و عمل به سیره شیخین، قرار داد، امام علی (ع) بود. نقل تاریخی این چنین است: امام علی (ع) در جلسه شورای شش نفره که خلیفه دوم برای برگماشتن جانشینی خود انتخاب کرده بود، از تعهد به دنبال کردن (سیره شیخین) سرباز زد، در حالی که در همان تعهد، عمل به قرآن و سنت رسول خدا (ص) ذکر شده بود و حضرت آن دو را پذیرفت، ولی بخش سوم را که عمل به سیره شیخین بود، نپذیرفت و فرمود: به رأی خود عمل خواهم کرد. 70

در این جا امام علی (ع) به روشنی (سنت شیخین) را به عنوان بخشی از سنت اصیل اسلامی (قرآن و سنت نبوی) نمی پذیرد و این حق را برای خود نگه می دارد تا به اجتهاد خویش در قرآن و سنت نبوی از ورای گذر بیست و پنج سال سکوت، بازگردد و خود به بیرون آوردن و پدیدار کردن احکام اسلامی بپردازد و در عمل، ناسانی میان آنچه همواره باید اصل باشد (سنت اسلامی) از غیر آن را نشان دهد. و این همان نیاز اصلاح طلبان دینی بود و پیشنهاد نخست آنها به مسلمانان. مسلمانانی که در زیر بار تقلید خرد کننده قرن‌ها و سده ها کمر خم کرده بودند. ب. همبستگی اسلامی و شیوه آن: همبستگی امت اسلامی نیز، از پیشنهادهای اصلاح طلبان دینی بود؛ زیرا آنان با جهانی تکه تکه شده و فرو رفته در امواج فتنه های فرقه ای رو به رو بودند، در حالی که در برابر دشمنان با یک رنگی و یکدلی، آماده بودند تا با مسلمانان، هرگاه و هر جا در افتند و سرمایه شان را از کف ببرایند. و اختلاف مسلمانان بیش ترین سود را برای آنان داشت و از همین دوگانگیها بارها سود بردند.

سید جمال به دنبال اتحاد پادشاهان جهان اسلام بود. هر چند که سلطان عثمانی از طرح همبستگی اسلامی او استفاده نادرست کرد.

گویا محمد عبده، بیش تر ذهن خود را مشغول گره گشودن از کار بسته مسلمانان مصری می کرد، تا جهان اسلام.

به هر صورت، درباره اصل پیوستگی، یک رنگی و یکدلی امت اسلامی اتفاق بود؛ اما در این که چگونه این همبستگی رخ دهد و در چه گزاره هایی و از چه راههایی، دیدگاههای گوناگون و ناسانی وجود داشت که در فراز زیر، به خوبی ترسیم شده است:

(شعار امروز این است. آنهایی که طرفدار وحدت اسلامی هستند معتقدند که موارد اختلاف فقهی و تاریخی را بیابیم، بنشینیم بحث علمی کنیم و حلّش نماییم و به یک مذهب مشترک برسیم که بعد اتحاد اسلامی تحقق پیدا می کند.

گروه دیگر معتقدند که نه تنها وحدت میان گروههای اسلامی عملی نیست که اگر ممکن باشد معقول نیست و باطل است و پایمال شدن حقیقت و باید با آن مبارزه کرد.) 71

ناگفته نماند که در هر موضوعی زیاده روی و کوتاهی وجود دارد. وحدت اسلامی، به عنوان شیوه عمل اگر از حدود و معیارهای خود بیرون رود، به لغزشهایی دچار می شود. از جمله لغزشها این که: گروهی سربر آورند که هرگونه اختلاف فرقه ای را انکار کنند و آن را غیر طبیعی جلوه دهند و از سوی دیگر، دیگرانی برخیزند و چنان دیوار

آهنینی میان مذهبها و فرقه ها پدید آوردند که امکان هرگونه همکاری در هر مرحله ای را ناممکن سازند. این تجربه تلخ، آثار خود را در سده هایی که عثمانیان و صفویان در جهان اسلام حکومت می کردند، نشان داده است. این دو دولت از یک سو با بر افروختن شعله های اختلاف، بیش تر در میان مردمان ایران و عثمانی، به کشتارها و خونریزیهای فراوانی را در هر دو ناحیه، دامن زدند و حتی گروهی از ایرانیان شیعه، به جرم تشیع، در آسیای میانه، به عنوان برده خرید و فروش می شدند. 72 و از سوی دیگر، اینان با جهان مسیحی، که دشمن مشترک آنها بود، علیه یکدیگر همکاری می کردند، امری که در کشاندن پای استعمارگران و سرانجام تجزیه دولت عثمانی که امام خمینی نیز از نابودی آن ابراز تأسف می کرد 73، کارگر بوده است. راه سوم، که شماری از روشنفکران و اصلاح طلبان، روی آن پای فشرده اند، که راه حل اساسی توفیق همبستگی اسلامی را پایدانی می کند، عبارت است از:

(با حفظ اصول اعتقادی شیعی خودمان و اختلافاتی که از لحاظ فکری و عملی با آنها داریم، می توانیم با آنها یار و دوست و متحد، در برابر دشمن مشترک باشیم. این شعار و راهی است که برای اولین بار در تاریخ، شخص علی (ع) اعلام کرد... به طوری که روم و ایران و منافقینی که همه جا بودند و آرزو داشتند که خاک مدینه را توبره اسبهایشان کرده و به سرزمین خویش برند، تا مدتها متوجه نشدند که در داخل مدینه چنین اختلاف عمیقی وجود دارد و شخصیت بزرگی مانند علی (ع) حقش پایمال شده است...) 74

امام خمینی نیز: همواره به وحدت اسلامی، به عنوان یکی از اصلی ترین راه حل دشواریهای جهان اسلام تکیه داشت. و در بُعد خارجی، امام با پشتیبانی ناب و خالصانه خود از مسلمانان فلسطین در برابر اشغال گران صهیونیسم و اعلام روز قدس. مسلمانان جهان را به حمایت از مسلمانان سنی فلسطینی برانگیخت و ایرانیان و شیعیان جهان را، نیز به حمایت آنان وا داشت. با پرده برداشتن از زوایای سیاسی حج و اعلام براءت از مشرکان جدید (امریکا و اسرائیل) در شلوغ ترین کانون گردهمایی سالانه مسلمانان، همبستگی اسلامی را تقویت کرد و در داخل کشور، با اعلام هفته وحدت میان شیعیان و اهل سنت پیوند برادری را استوار تر ساخت و در کنار آن کانونهای علمی و پژوهشی مشترک این دو فرقه و به رسمیت شناختن حقوق قانونی و شهروندی اهل سنت در قانون اساسی، یگانگی و یکدلی ژرف تر شد.

جالب آن که حضرت امام، در هنگامه نبرد با عراق تجاوزگر و یاغی، ناگزیر، دستور داد جنگاوران ایرانی به خاک عراق وارد شوند، تا کانون اهل بغی را در سرزمین خود فتنه انگیزان و اهل بغی در هم بکوبد. شماری از مقدس نماها ورود به خاک عراق و ادامه جنگ را نادرست انگاشتند و زبان به انتقاد گشودند. ایشان در سخنانی آنان را به پیروی از سیره عملی امام علی (ع) در دوران سکوت فرا خواند.

(ما اظهار می کنیم که شیعه امیرالمؤمنین هستیم، برویم ببینیم ایشان در مصالح اسلامی چه می کردند. برای مصالح اسلامی چه کردند، آن وقتی که زمان رسول الله بود بسیاری از اشخاص آن وقت بودند که جنگ می خواست بشود، نمی رفتند کسی که از همه مقدم بود ایشان بودند. بعد از رسول الله هم که مدتهای طولانی ملتها محروم ماندند از رهبری ایشان، ایشان باز کنار نبودند. ایشان برای حفظ مصالح مسلمین همراه بود، صبر می کرد، ولی در آن وقت اظهار مخالفت نمی کرد مابعد از این که آنها متکفل امر شدند، ایشان از اهل مشورت با آنها بود و راهنمایی می کرد و بچه هایش را می فرستاد به جنگ.) 75

به این گونه احساس می شود که الگوی همبستگی و پیوستگی اسلامی ممکن و واقعی، حضرت امام علی (ع) هستند و اصلاح طلبان دینی با توجه به سیره ایشان کوشیده اند تا راههای یگانگی، برادری و همبستگی اسلامی را

در دوران معاصر، پی ریزی کنند. این نکته که مورد توجه شماری از اصلاح طلبان و روشنفکران مسلمان نیز قرار گرفت، بسیار درخور توجه است که حضرت با توجه به ویژگیهای زمان خود، چنان با خلفا رفتاری برادرانه و مهربانانه انجام داد و در عمل همبستگی اسلامی را به نمایش گذاشت که به گفته خلیفه دوم، تکیه گاه حکومت او شد. تا آن جا که از خدا می خواست، مشکلی برای حکومتش پیش نیاورد که علی (ع) نباشد.

این بخش از سیره مولی را می توان در آینه نگاه طه حسین به بازخوانی نشست:
(... عباس پس از وفات پیغمبر، دست خود را پیش برادرزاده اش علی دراز کرد و گفت: دستت را بده تا بیعت کنم. ولی علی (ع) از بیم فتنه این پیشنهاد را نپذیرفت و سالها پس از آن، عباس این پیشامد را به یاد وی آورد... چنان که پیشنهاد ابوسفیان را در این باره نیز نپذیرفت و اگر حرف این دو را شنیده بود، فتنه ای بر سر مسلمانان فرو آورده بود که هیچ نیازمند آن نبود و علاوه بر آن که ایستادگی و پیروزمندی در برابر آنان، ناتوان می ماندند و بر تحمل آن توانایی نداشتند.) 76

این که در ماجرای سقیفه، حضرت به اکراه تن به بیعت می دهد، اما از فتنه می گریزد و چنان رفتاری پیشه می سازد که پاره ای از تاریخ نگاران اهل سنت بیعت حضرت را اختیاری و از روی میل گزارش کرده اند. 77 هر چند این گونه تفسیر می تواند غرض ورزانه باشد و در سازوکار توجیه مشروع بودن خلفا استفاده شود؛ اما روی دیگر سکه نشان از زیرکی حضرت دارد که چگونه در هنگامه بحرانهای سیاسی اجتماعی بزرگ که کیان اسلام و جامعه اسلامی در معرض نابودی قرار گرفته، حضرت با چهره ای گشاده به دنبال وظیفه دینی خود است و آن مدارا و اعلام همراهی به خلاف داشتن باوری دیگر.

در داستان مشورت خلیفه دوم با ایشان برای رفتن به صحنه نبرد با ایرانیان، شاید هر سیاستمدار دیگر بود، از این فرصت استفاده می کرد و رقیب را از سر راه بر می داشت.

حضرت در نگاه سیاستمدارانه نباید این فرصت طلایی را از کف می داد، فرصتی که به احتمال، به حذف بزرگ ترین رقیب حضرت می انجامید. اما امام علی (ع) با ملاحظه کیان و احکام اسلامی، نظری کارشناسانه داد، هر چند از نتیجه ها و دستاوردهای پذیرفته شدن این نظریه، ادامه یافتن حکومت رقیب او باشد، رقیبی که امام علی (ع) درباره چگونگی به قدرت رسیدن او انتقادهای جدی داشت و بعدها آن را در خطبه شقشقیه به زبان آورد. ولی چون استراتژی امام حفظ وحدت اسلامی بود، رفتارهای سیاسی ویژه ایشان در دوران خلفا، که پاره ای از آنها ذکر شد و نیز خبرهایی چون شرکت فرزندان ایشان در برخی جنگهای دوره عثمان 78 که مورد نقد پاره ای از

پژوهشگران شیعی قرار گرفته 79 و البته امام خمینی، آن را پذیرفته و بدان برای همین موضوع وحدت اسلامی استناد کرده است. 80 و پشتیبانیهایی که از خلیفه سوم در برابر شورشیان از خود نشان داد و حتی امام حسن و امام حسین (ع) را مأمور پاسداری از جان او کرد، 81 قابل توجیه و فهم تاریخی است.

جالب آن که حتی حضرت در دوره خلافت (35-40ق) به خلاف انتقادهای گوناگون و تلاش در راه بنیادهای رفتاری و فکری تازه برای مسلمانان، همین خطبه شقشقیه را در جمع مسلمانان ایراد نفرموده، بلکه در رجب کوفه، از آن حضرت از پیش آمدهای پس از پیامبر (ص) پرسیده شد، آن حضرت این کلمات را در بین خواص اصحاب و سران بنی هاشم فرمود. در اوج سخن بود که مردی عراقی برخاست و نامه ای به دست او داد و امام در آن به نگریستن ایستاد و از سخن باز ایستاد. چون از خواندن نامه بپرداخت، ابن عباس گفت:

(ای امیرمؤمنان، چه شود که به خطبه بپردازم و سخن از آن جا که ماند، بیاغازم.)

حضرت فرمود:

(هیئات یا ابن عباس، تلك شقشقة هذرت ثم قَرَّت.) 82

پسر عباس؛ هرگز! آنچه شنیدی شعله غم بود که سرکشید و تفت بازگشت و در جای آرמיד.

شاید جامع این سخنان، فرمایش خود حضرت باشد که پس از برگمارده شدن سومی به خلافت فرمود:

(... لأسلمنَّ ما سلمت امور المسلمین ولم یکن فیها جور الاّ علیّ خاصّة التماساً لاجر ذلک وفضله و زهداً فیما

تنافستموه من زخرفه وزبرجه.) 83

به خدا سوگند بدانچه کردید، گردن می نهم، چند که مرزهای مسلمانان ایمن بود و کسی را جز من، ستمی نرسد.

من خود این ستم را پذیرفتم و اجر چنین گذشت و فضیلت آن را چشم می دارم و به زر و زیوری که دل بسته

اید، دیده نمی گمارم.

در راه تشکیل نظام اسلامی

1. برپایی بنیادهای فکری نظام دینی (در عهد مشروطیت)

در این قسمت سخن آن است که پس از فراگیر شدن اندیشه اصلاح طلبی دینی در جهان اسلام و درک عقب

ماندگی و نشیب و ارائه راهکارهای خیزش و حرکت به سوی از میان بردن علتها و سببهای نشیب و افول و

بازسازی دوباره نشاط ملی و دینی مردم، نهضت مشروطیت درایران بر پایه نظریه های اصلاح طلبان دینی رخ داد و

به گفته شماری از پژوهشگران:

(زیباترین و مهم ترین فصل از اندیشه های اصلاحی سیدجمال الدین در این سرزمین به بار نشست.) 84

به خلاف ناکامیهای بعدی که به سراغ این نهضت آمد اندیشه ساختن نظام فکری حکومت دینی، توجه شماری از

علما را به خود جلب کرد و ایشان، تمام توان خود را در راه نوسازی اندیشه دینی در پیوند با قدرت سیاسی و

ساختار حکومت کردند.

علامه نائینی مهم ترین آنان است. نظریه نائینی به عنوان تنها عالمی که تئوری نهضت مشروطیت را به گونه

نوشتاری رنگ و بوی دینی بخشید، گام نخستین در راه تشکیل نظام اسلامی است و جالب آن که در جای جای

کتاب خود به سیره امام علی (ع) استناد کرد و نظام مشروطیت را برداده هایی از سیره امام علی (ع) استوار

ساخت که تا آن زمان سابقه نداشت.

او در آغاز کتاب، مدعی است که اروپاییان، اصول سیاست خود را از کتاب و سنت و دستورهای صادر شده از

حضرت شاه ولایت گرفته و در کتابهای تاریخی خود، منصفانه بدان اعتراف کرده اند. 85 و آن گاه شیوه علوی

حکومت را احیای سنت و سیره مبارک پیامبر (ص) دانست که با هدف نابودی بدعتهایی چون تبعیض اقتصادی و

برگرداندن اموال مسلمانان به بیت المال آغاز شد و آن هم فتنه را موجب گردید. 86 و سپس با استناد به خطبه

امام درباره حقوق مقابل حکومت و مردم بر یکدیگر، شورای عمومی ملی را ثابت می کند. 87

سپس نکته هایی را از دوران حکومت امام و سیره حکومتی آن حضرت یادآور می شود، از جمله: اکراه از هیئتهای

ساختگی و شاهانه، بازداشتن مردم از نگهداشت آداب و رسومی که ویژه دیکتاتورهاست، در برابر خود، سخن

گفتن با مردم، آمادگی همیشگی برای شنیدن سخنان مردم و....

نائینی، این شیوه رفتاری امام علی (ع) را برای دادن مسؤولیت به اُمت پاسداری از دو اصل آزادی و برابری یک یک

مردم با مقام والای خلافت می داند و می خواهد تا سرمشق والیان و قاضیان گردد. 88

او، همچنین در بحث مشروع بودن و نبودن آرای اکثریت (نمایندگان مجلس شورا) که از سوی شماری از علما بدعت به شمار آمده بود، به سیره امام علی استناد می کند:

(همچنین موافقت حضرت سید الاوصیاء در قضیه تحکیم با آراء سوء اکثر که فریب رفع مصاحف (بالا بردن قرآن) شامیان را خورده و بر آن متفق شده بودند که حضرت فرمودند: نصب حکمین گمراهی نبود، بلکه سوء رأی بود چون اکثر بر آن متفق شدند، موافقت کردم.) 89

در موضوع شرایط دخالت نمایندگان مردم در سیاست و مشروع بودن آنان، دوباره به سیره امام علی (ع) استناد کرده و آنچه را که موجب مشروع بودن دخالت نمایندگان مردم می شود، بر می شمارد. 90

همچنین درباره اصول و وظایف عملی کارگزاران نظام اسلامی 91، حقوق متقابل حاکمان و مردم 92، اصل تفکیک قوای مملکتی 93 و سرانجام شمارش شاخه های استبداد، پیاپی از خطبه های حضرت سود برده و بر زمان خود تطبیق کرده و با استناد بدان، به باز تولید اندیشه دینی تازه، دست یافته است.

2. در راه حرکتها و خیزشهای اسلامی و ایجاد آمادگی فکری برای انقلاب اسلامی

در هنگامه ای که حرکت و خیزش اسلامی پس از نهضت خرداد 42 وارد مرحله تازه ای شده بود و اندیشه های اسلامی رونقی تازه یافته بود، باز این امام علی (ع) و سیره و گفتار او، بویژه در نهج البلاغه بود که مورد توجه مبارزان مسلمان حتی غیر مسلمان قرار داشت. دکتر علی شریعتی برای دستیابی به حرکت و مبارزه، نیاز جامعه اسلامی را در داشتن هدف و وحدت در عمل و مبارزه با بی عدالتی می داند و بهترین الگوی آن را امام علی (ع) : (علی مردی است که بیست و سه سال برای ایمان و ایجاد یک هدف و یک عقیده، در جامعه اش مبارزه کرده بیست و پنج سال تحمل کرده خودخواهیها و نقشه ها و خودپرستیهای همگامان و هم صفها و یارانش را برای وحدت اسلام در برابر دشمن مشترک پنج سال به خاطر تحقق عدالت و گرفتن انتقام مظلوم از ظالم و استقرار حق مردم و نابود کردن باطل، حکومت کرده است و این نیاز جامعه ماست، پس به علی (ع) نیاز است.) 94

در جایی دیگر، با استفاده از وصف (قاسط) که امام علی (ع) برای دشمنانی چون معاویه به کار برده به اهمیت این نامگذاری امام علی (ع) بر دشمنان خویش اشاره می کند و بُعد ضد عدالت آن را آشکارتر می بیند و از درون واژه، واقعیت و رسالت علمی بودن اسلام، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بودن اسلام، عدالت اجتماعی اسلام، ساختار فاسد نظام سرمایه داری را به اثبات می رساند. 95

مصلح بزرگ این دوران استاد مرتضی مطهری، آشنایی خود با نهج البلاغه را اساس دگرگونی اندیشه خویش می دانست 96 و با نگارش کتابهایی چون: سیری در نهج البلاغه، جاذبه و دافعه علی (ع) و... اهمیت پرداختن به سیره امام علی (ع) را نشان داد. در مجموعه این آثار، با شرح فرق میان امام علی (ع) و دیگر شخصیتهای بزرگ و راز گسترش عشق به امام علی (ع) 97 از برخورد امام علی (ع) با خوارج برای زمان حال استفاده می کند و می نویسد:

(این که امام علی (ع) به خوارج فرمود: شما بدترین مردمان هستید؛ زیرا ابزار قاطعی هستید در دست شیطانها... چنان در زمان علی امثال معاویه و عمروعاص از اینها سود می برند... الآنش هم هست. والله معاویه و عمروبن عاص ها هستند در لباسهای گوناگون و همیشه این ملجم ها و خشک مقدس ها و تیرهایی که ابزار دست شیطانها باشند هستند، همیشه آماده برای گول خوردن آنها و تهمت زدن آنها هستند که مثل علی را بگویند کافر است.) 98

استاد مطهری، مبارزه با روح خوارج را که میان شیعیان نیز نفوذ کرده، با استفاده از سیره امام علی (ع) واجب می دانست. 99 البته برای فهم بیش تر قدرت، جذابیت و نفوذ نهج البلاغه، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی می توان به این نکته نیز اشاره کرده که براساس مدارک موجود در سازمان اطلاعات و امنیت پیشین (ساواک) نهج البلاغه از کتابهای ممنوع آن دوران بود، از آن روی که نقل محفل مبارزان اسلامی و حتی کسانی که بعدها مارکسیست شده بود قرار گرفته بود. 100

گروههای باورمند به جنبش مسلحانه، در تشکیلات آموزشی خود، به نهج البلاغه و آموختن آنها بهای ویژه می دادند. 101. چنان که مبارزان مسلمان دیگری نیز، جلسه های درس تفسیر نهج البلاغه دایر می کردند و کسانی چون استاد محمد تقی شریعتی در تفسیر قرآن، از نهج البلاغه سود می برد، امری که بی سابقه بود. 102 درسهای نهج البلاغه مقام معظم رهبری در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در شهر مقدس مشهد، از خاطره های شیرین مبارزان و مجاهدان این دیار است.

اما در لوای آموزش نهج البلاغه، پاره ای از گروهها هدفهای دیگری داشتند و می خواستند سرپوشی بر نیتهای دیگر خود بگذارند. درباره سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، امام خمینی، برخلاف همه سفارشهای مبارزان، گول ایشان را نخورد و آنان را گروهی خواند که با نام اسلام می خواهند پیشرفت کنند و گرنه اعتقادی به آن ندارند. 103

3. تشکیل نظام جمهوری اسلامی و مقدمات آن در ایران

هنگامی که امام مبارزه را آغاز کرد، از نهضت مشروطیت سالها گذشته بود و عملکرد ناروای سلسله پهلوی و کارهای خلاف قانون اساسی این سلسله، مشروعیت این نهضت را زیر سؤال برده بود و به طور طبیعی، اندیشه های علامه نائینی نیز که در کتاب تنبیه الامه، تبلور یافته بود در محاق فراموشی فرو رفته بود. نهضت جدید اسلامی، به مبانی تئوریک تازه ای نیاز داشت، تا بر پایه آنها بتواند حرکتی توفنده و رو به جلو را آغاز کند. حضرت امام نیز با درک این نیاز، به سلسله مباحثی اقدام کرد که با نام ولایت فقیه منتشر شد و تکثیر جزوه های آن در ایران دهه چهل و آغاز دهه پنجاه، شوری تازه در مبارزان آفرید و گروههایی را برای مطالعه و پژوهش پیرامون ولایت فقیه بسیج کرد.

و جالب آن که یکی از منابع اساسی آنها (نهج البلاغه) بود. 10

در این بحثها، امام ضرورت حکومت و ساختار اجرایی نظام اسلامی را با استناد به سیره امام علی (ع) و اصل ولایت ثابت کرد. 105 و در ثابت کردن اصل ولایت فقیه، به روایتی که امام علی (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند، استناد جست. 106 و درباره واجب بودن تشکیل حکومت اسلامی از باب نجات محرومان و مظلومان نوشت: (استعمارگران، به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلمان مسلط شده اند نظامات اقتصادی ظالمانه ای را تحمیل کرده اند و بر اثر آن مردم به دو گروه تقسیم شده اند: ظالم و مظلوم... ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم... یعنی همان وظیفه ای که امیرالمؤمنین در وصیت خود به دو فرزندش می فرماید: با ظالم دشمن باشید و یاور مظلوم). 107

و سپس برای توجیه مبارزه علما و تلاش آنان برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، به خطبه ای استناد کرده که آن حضرت سکوت عالمان دین را در برابر پرخوری ستمگران و نابودی ستمدیدگان ناروا و حرام دانسته است. 108 همچنین هدف عالی حکومت گری در اسلام را با استناد به فرمایش امام علی (ع) (اظهار الاصلاح) آشکار کردن

اصلاح و آبادانی در شهرها و میان مردمان اعلام می کند. 109 و ویژگیهای حاکم اسلامی را با استناد به فرمایش امام علی (ع) در عدالت و عمل خلاصه می کند. 110

ایشان پس از پیروزی نظام اسلامی نیز، همواره بر اجرای سیره امام علی (ع) در حکومت تکیه داشت با رهنمودهای ایشان و تلاش خبرگان باورمند به نقش مردم، رأی مردم در قانون اساسی به رسمیت شناخته شد و ساختار نظام براساس رهنمودها و سیره علی (ع) تدوین گردید.

امام، علاوه بر آن که زیست ساده مسئولان حکومتی را با الگو قرار دادن حضرت علی (ع)، پیایی مورد تأکید قرار می داد¹¹¹، با پدیدآوردن نهادهایی برای گسترش عدالت، امنیت و از بین بردن و ریشه کن کردن برتری دادنهای ناروا در همه لایه های اجتماعی به تلاش همه سویه برخاست.

با حرکت های علی گونه امام، امنیت، آبادانی، آسایش و... به بسیاری از روستاها و بخشهای دور افتاده ایران سایه گستراند، بخشها و روستاهایی که هرگز پیش ازین خاطره خوشی از حاکمیت ایران نداشتند.

و بدین گونه نهج البلاغه و سیره امام علی (ع) توانست مهم ترین تأثیر را در روند نهضت اصلاح طلبی، از نقطه آغازین آن، تا مرحله کمال و شکوفایی و تشکیل نظام اسلامی ایران، بر جای بگذارد.

پی نوشت ها :

1. (نهضت اسلامی یکصدساله اخیر)، شهید مرتضی مطهری/14، نشر عصر:قم.
2. (اتجاهات الفكر الاسلامی المعاصر فی مصر)، حمد بن صادق الجمال، ج2/683، دارالکتب.
3. (زعماء الاصلاح فی المصر الحديث) احمد امین/293 - 294.
4. همان/284.
5. (شرح نهج البلاغه) محمد عبده، تحقیق محی الدین عبدالحمید، ج1، مقدمه 1، قاهره.
6. (سیری در اندیشه سیاسی عرب) حمید عنایت، 142، امیرکبیر، تهران.
7. (من اعلام التربية الاسلامیة) ج4/292؛ (زعماء الاسلام) احمد امین/283؛ (اتجاهات الفكر الاسلامی)، حمد بن صادق الجمال/684.
8. (سیری در اندیشه سیاسی عرب)، حمید عنایت/143.
9. همان/157.
10. همان/160.
11. (ما و اقبال)، دکتر علی شریعتی/41. مجموعه آثار، نشر حسنیّه ارشاد.
12. (تشیع و مشروطیت)، عبدالهادی حائری/223، امیرکبیر.
13. (نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین)، محمد محیط طباطبائی/49 - 50، تهران. 1350.
14. (الامالی)، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی الطوسی، ج20/1 مؤسسه البعثه.
15. (اندیشه سیاسی در اسلام معاصر)، حمید عنایت، ترجمه خرمشاهی/45، انتشارات خوارزمی.
16. (الایضاح)، فضل بن شاذان نیشابوری/125 - 126. تهران. 1351.
17. (الانتصار)، سید مرتضی، ج6/1، نجف 1391ق.
18. (جاذبه و دافعه علی)، شهید مطهری/139، صدا.

19. (دائرة المعارف بزرگ اسلامي) , ج9, مقاله اصلاح طلبي.
20. (اندیشه سیاسی در اسلام معاصر) , حمید عنایت/40.
21. (سیری در اندیشه سیاسی عرب) , حمید عنایت/96.
22. همان/136.
23. همان/158.
24. (طبایع الاستبداد) , عبدالرحمن کواکبی, ترجمه حسین قاجار, 186 - 187, تهران 1325ق.
25. (سیری در اندیشه سیاسی عرب) , حمید عنایت/184.
26. (تشیع و مشروطیت) دکتر عبدالهادی حائری/104/93, امیرکبیر, تهران.
27. همان/126.
28. مجموعه آثار, دکتر علی شریعتی.
29. مجموعه آثار, استاد شهید مرتضی مطهری.
30. بررسی و تحلیلی از (نهضت امام خمینی) , حمید روحانی, ج.1/717.
31. (نهج البلاغه) , صبحی صالح, خطبه 41.
32. (سیری در اندیشه سیاسی عرب) , حمید عنایت/96.
33. همان/134.
34. نظری به نظام اقتصادی اسلام, شهید مطهری/16, صدا.
35. مجله حوزه شماره 13/2 به نقل از کتاب (بحثی درباره مرجعیت و روحانیت) , شهید مطهری.
36. (تشیع علوی, تشیع صفوی) , دکتر علی شریعتی.
37. (صحیفه نور) /رهنمودهای امام خمینی, ج33/20, وزارت ارشاد.
38. همان, ج1 / 164 .
39. همان, ج.11/306
40. (احکام السلطانیه) قاضی ابی یعلی فراء/19 - 23, مکتب الاعلام الاسلامی.
41. (نهج البلاغه) , صبحی صالح, ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی, خطبه 3, سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی, تهران.
42. همان, کلمات قصار190, (شرح ابن ابی الحدید) , ج20 / 416, داراحیاء التراث العربی.
43. (بحارالانوار) , علامه مجلسی, ج28 / 204, مؤسسه الوفاء; (تاریخ خلفا) رسول جعفریان / 22, دفتر نشر الهادی.
44. (نهج البلاغه) , خطبه 3.
45. (تاریخ خلفا) , رسول جعفریان / 67 .
46. (الغدیر) , علامه امینی, ج6 / 119, دارالکتاب العربی.
47. (شرح نهج البلاغه) ابن ابی الحدید, ج12 / 205 .
48. (نهج البلاغه) , خطبه 3.
49. همان.
50. همان.

51. همان.
52. همان.
53. همان.
54. همان.
55. (الكامل فى التاريخ) ابن اثير، ج3/112. دار صادر؛ (تذكره الفقهاء) علامه حلي، ج1/115، مكتبة المرتضوية تهران؛ (تاريخ قرآن) ، محمود راميار445/، اميركبير.
56. (انديشه سياسى در اسلام معاصر) ، حميد عنايت39/.
57. همان94/ - 95.
58. (انديشه سياسى در اسلام معاصر) ، حميد عنايت139/.
59. (تنبيه الامه و تنزيه الملة) ، نائيني، مقدمه و تصحيح طالقاني24/، شركت انتشار، تهران.
60. (صحيفه نور) ، ج2/222.
61. همان181/.
62. مجله (قضايا الاسلاميه) ، عبداللطيف الحرز، شماره 11 و 12/285.
63. (الكامل فى التاريخ) ، ج3/191.
64. (التاج، الجامع للاصول فى احاديث الرسول) شيخ منصور على ناصف40/3 دار احياء التراث العربى.
65. (عروة الوثقى) ، سيد جمال20.
66. مجله (حوزه) ، شماره 61/117. ويژه نامه سيدجمال الدين اسدآبادي.
67. تفسير (المنازل) ، محمد عبده، ج2/82 دارالمعرفه.
68. (انديشه هاى اقبال لاهوري) ، غلامرضا سعدي188/ - 189، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران.
69. (ولايت فقيه) ، امام خميني9/ - 10.
70. (تاريخ الامم والملوك) ، جرير طبري، ج3/303 افست مكتبة اروميه؛ و (تاريخ يعقوبي) ، (الكامل فى التاريخ) ، ابن اثير؛ (مروج الذهب) ، مسعودي، حوادث سال 23هـ. ق.
71. (علي) ، شريعتي165/.
72. (سياحت درويشى دروغين) ، وامبرى ترجمه خواجه نوريان86/، انتشارات علمى و فرهنگي.
73. (ولايت فقيه) ، امام خميني، مقدمه.
74. (علي) ، دكتور على شريعتي189/ - 190.
75. (صحيفه نور) ، ج19 / 288 - 289 .
76. (على و فرزندانش) ، دكتور طه حسين، ترجمه احمد آرام17/ - 18.
77. (تاريخ الاسلام) دكتور حسن ابراهيم حسن، ج1/207، داراحياء التراث العربى.
78. (الكامل فى التاريخ) ، ج3 / 109 .
79. (الحياة السياسية للامام الحسن) ، جعفر مرتضى عاملي/ 115 - 127، مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين.
80. (صحيفه نور) ، ج19 / 288 - 289 .
81. (مروج الذهب) ، ابى الحسن مسعودي، ج2/353. دارالمعرفة.

82. (نهج البلاغه) , خطبه 3.
83. همان, خطبه 74.
84. (سیری در اندیشه سیاسی عرب) حمید عنایت 112/.
85. (تنبيه الامه و تنزيه المله) , نائینی 23/ - 24.
86. همان 88/.
87. همان 82/.
88. همان 84/.
89. همان 113/.
90. همان 119/ - 120.
91. همان 122/ - 120.
92. همان 127/ - 128.
93. همان 135/.
94. (علي) , شریعتی 152/ - 153.
95. همان 280/.
96. (سیری در نهج البلاغه) , شهید مطهری/نه, مقدمه.
97. (جاذبه و دافعه علي) , شهید مطهری 30/.
98. همان 45/.
99. همان 48.
100. (نهضت امام خمینی) , حمید روحانی, ج 3/400, مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
101. همان 408/.
102. (یادنامه استاد محمد تقی شریعتی) , به کوشش جعفر پژدم, مقاله مهدی جعفری 357/.
103. (نهضت امام خمینی) , حمید روحانی, ج 3/409.
104. همان 524/ - 525.
105. (ولایت فقیه) , امام خمینی 18/ - 19.
106. همان 64/.
107. همان 40/ - 41.
108. همان.
109. همان 60/ - 61.
110. ر. ک. همان, ص 62 - 63.
111. (صحیفه نور) , ج 8/235; ج 7/233; ج 2/38; ج 19/374 - 375.